

## تحلیل و صورت‌بندی مضامین مذهبی (شیعی) و عرفانی در شعر معاصر تاجیکستان در دوره استقلال (۱۹۹۱-۲۰۱۵)

دکتر احمد تمیم‌داری<sup>۱</sup>

دکتر مرجان علی اکبرزاده زهتاب<sup>۲</sup>

### چکیده

برآنیم بدانیم، رویکرد شاعران معاصر تاجیک، به مفاهیم مذهبی (با تکیه بر شعر شیعی) و عرفانی، در دوره استقلال و پس از آن (۱۹۹۱-۲۰۱۵) چگونه بوده است؟ در پی رنگ باختن افکار سوسیالیستی در تاجیکستان و به‌ویژه پس از استقلال این سرزمین در ۱۹۹۱ و افزایش تعاملات فرهنگی با ایران (به عنوان سرزمین نیاکان)، بسیاری از مضامین مخالف با سوسیالیسم، از جمله مفاهیم مذهبی و عرفانی که پیش ازین تحت سانسور شدید حکومت قرار داشت، مطمح نظر شاعران قرار گرفت. در پژوهش پیش روی، مضمون یاد شده با ذکر و بررسی شواهد مثالی چند، از شعر شاعران تاجیک، به شیوه‌ای کتابخانه‌ای، واکاوی شده است. شعر مذهبی و معنوی تاجیک، قطعاً از نظرگاه مذهب ارزشمند اهل تسنن نیز قابل بررسی است که خود، جستاری دیگر می‌طلبد و در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام و نیز تدقیق و باریک‌بینی، فقط به مفاهیم مذهبی (شیعی)- عرفانی پرداخته شده. این مضمون، پس از سال ۲۰۱۵ - که نقطه عطف اسلام‌زدایی در تاجیکستان به شمار می‌رود- دوباره دچار محدودیت‌هایی شده است. به هر حال، مفاهیم مذهبی (شیعی) و عرفانی در میان شاعران آن دیار، علاوه بر شوریدگی‌های عارفانه، جنبه زاهدانه و معتبدانه نیز دارد. در میان شاعرانی چند، به ذکر اصطلاحات عرفانی بسنده شده، در برخی موارد علاوه بر اصطلاحات، مفاهیم عرفانی نیز مد نظر قرار گرفته است. واژه‌های کلیدی: شریعت، طریقت، شعر شیعی، شاعران تاجیک، شعر دوره استقلال.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی ورامین-پیشوا (نویسنده مسئول)

a\_tamimdari@yahoo.com

aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir

## ۱. مقدمه

ماوراءالنهر از دیرباز مهد فرهنگ و ادب به شمار می‌رفت، از جمله تاجیکستان کنونی که جزئی از پیکره جغرافیایی و البته فرهنگی ایران پهناور بود، اما در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی، با ظهور صفویان (۹۰۷ق- ۱۱۳۵ق/ ۱۵۰۱م- ۱۷۲۲م) شیعی مذهب و از سوی دیگر، شیانیان (۹۰۶ق- ۱۰۰۷ق/ ۱۵۰۰م- ۱۵۹۹م) ازبک و سنی مذهب - که مطیع اوامر خلیفه عثمانی بودند- در پی نزاعی که در ظاهر جنبه مذهبی داشت اما در واقع برای تصاحب خراسان بزرگ بود، ارتباط فرهنگی ماوراءالنهر با فارسی‌زبانان داخل فلات ایران بسیار اندک شد و در این بخش از ایران تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم خورد تا این‌که به جدایی کامل تاجیکان از ایران انجامید! (پیگولوسکایا<sup>۱</sup> و دیگران، ۱۳۵۳: ۶۰۴)

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، سرزمین تاجیکستان را در ۱۹۲۰ با انقلاب خلقی بخارا دگرگون ساخت. (ر. ک. به؛ عینی، ۱۹۸۷: ۲۸) این انقلاب، ادبیات تاجیک را به کلی متحول کرد. شوروی سابق، قریب به هفتاد سال، تاجیکستان را تحت تسلط فکری، اقتصادی و سیاسی، قرار داد. ادبیات تاجیک نیز در این سال‌ها ادبیات شوروی- تاجیک نام گرفت و مکتب غالب ادبی، به‌عنوان رئالیسم سوسیالیستی از حدود ۱۹۲۰ در تاجیکستان شکل گرفت. دگرگونی ادبی به خواست شاعران نبود بلکه «در حقیقت وقایعی که در آن سال‌ها بر سر ادبیات و فرهنگ تاجیک آمد، یک نوع مرزبندی با خطوط قرمز و فیلترینگ ادبی است تا تحول ادبی.» (شعر دوست، ۱۳۹۰: ۲۴۶)

درخصوص وضعیت شعر این دوره باید گفت؛ از آنجاکه کمونیسم تنها یک حزب سیاسی نبود، بلکه یک جهان‌بینی به شمار می‌رفت، مقارن با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی سابق، سیاست، بر ادبیات نیز سایه گسترد و میان مکاتب و انجمن‌های ادبی، در مورد چگونگی ادبیات شوروی و ارزش‌ها و ملاک‌های آن مبارزه و بحث‌های شدیدی درگرفت. «اندک‌اندک شخص لنین<sup>۲</sup> - بنیان‌گذار شوروی- وارد این بحث‌ها شد و برای ادبیات شوروی، تعیین تکلیف کرد. دستگاه ایدئولوژی حزب کمونیست، ادبیات را به سه گروه تقسیم کرد: ادبیات بورژوازی<sup>۳</sup> یا سرمایه‌داری، ادبیات نیمه بورژوازی، ادبیات کارگری. کمونیست‌ها معتقد بودند؛ چون دولت شوروی حکومت کارگر و دهقان است، ادبیات آن نیز باید توسط همین طبقه آفریده شود. ازین روی در دهه اول پیروزی انقلاب اکتبر، کمونیست‌ها شعار "برای ادبیات کارگری" را مطرح کردند، که هدف اصلی آن خلق آثار کارگری توسط کارگران برای خود آنان بود.» (ذبیح‌الله، ۱۳۹۱: ۲۴۳- ۲۴۵)

در حقیقت به بهانه کار و کارگر، سیاست لنینی بر ادبیات حاکم شد و در لفظ و معنا به ایجاد چهارچوب و سانسور ادبیات پرداخت و شعر تاجیک نیز در ورطه افراط رئالیسم سوسیالیستی قرار گرفت و اندیشه‌های مخالف نیز

1. Nina Victorovna Pigoloskaia, 1894-1970

2. Vladimir Lenin (1870-1924)

3. The bourgeoisie

به‌شدت سرکوب شد. «بر اساس نظر تنوریسین‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی، هیچ‌کس بهتر از خود کارگر، واقعیت زندگی او را نمی‌تواند به تصویر بکشد. برای رسیدن به این هدف، حزب کمونیست در سال ۱۹۲۴ در انجمن هشتم خویش، به‌طور آشکارا سیاست‌های خود دربارهٔ ادبیات را اعلام و دستور لازم را برای کمک و آماده کردن لشکر جدید ادیبان از طبقه کارگر صادر کرد!» (همان)

ازین پس هرآنچه متعلق به ادبیات کلاسیک فارسی بود، عناصری فنودالی (نظام ارباب رعیتی) و واپسگرا خوانده شد. زیرا به نظر بلشویک‌ها<sup>۱</sup> ادبیات شوروی می‌بایست، به‌کلی دگرگون شود و جامعه نو نیاز به ادبیاتی نوین دارد. (همان) بنابراین ازین پس، شاعر ناگزیر بود، بر اساس باید و نبایدهای حزب حاکم، به دنیا بنگرد. یعنی ادبیات و هنر به‌طور کامل در خدمت افکار سوسیالیستی قرار گرفت و هر نوع عقیدهٔ مخالف به‌شدت سانسور شد. از ارزش ادبی اشعار نیز کاسته شد، حتی می‌توان گفت «شعر و ادبیات، گاه به بیانیه‌های عمومی تبدیل گشت.» (شعردوست، ۱۳۹۰: ۲۹۳-۲۹۴) به‌ویژه در ادبیات این دوره هرگونه تفکر عرفانی و مذهبی سرکوب شد، چراکه اعتقادات مذهبی و گرایش‌های عرفانی به وحدت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آسیب می‌رساند و تاجیکستان نیز یکی از جماهیر پانزده‌گانه شوروی محسوب می‌شد.

در خصوص شعر مذهبی و عرفانی در دوره تسلط شوروی می‌بایست گفت؛ در اوایل این دوره شاعرانی چون طغرل احراری (۱۸۶۵-۱۹۱۹) و محی‌الدین امین‌زاده (۱۹۰۶-۱۹۶۶) مفاهیمی از معنویت و شریعت را در اشعار خود به کار می‌بردند اما به مرور که سرکوب این مضامین افزایش یافت، به صورت کاملاً پنهانی سروده می‌شد. برای مثال، شاعری همچون عبدالقادر کرامت‌الله سبّاق بخاری (۱۹۰۹-۱۹۹۰/۱۴۱۱ ه. ق در مکه) که اغلب در مضامین دینی شعر می‌سرود، در دوران استالین<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۰، به جهت فشارهای عقیدتی-سیاسی به مکه مهاجرت کرد و همانجا نیز بدرود حیات گفت. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۳۴۳-۳۴۵) و یا به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان از ملا آجیک (۱۹۵۱-۱۹۹۴) متخلص به «دیوانه» نام برد که سال‌ها به‌صورت پنهان از حکومت وقت (شوروی) مدرس علوم دینی بود و شاگردان زیادی تربیت کرد و در سال ۱۹۹۴ نیز دستگیر و زندانی و در زندان کشته شد. (همان: ۳۷۵)

## 1. Bolshevik

«بلشویک در زبان روسی به معنی اکثریت است. بلشویک‌ها یکی از دو شاخهٔ اصلی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. آنان در دومین کنگرهٔ حزب در سال ۱۹۰۳ به رهبری لنین از دستهٔ منشویک‌ها (اقلیت) جدا شدند و سرانجام حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند.» (آشوری، ۱۳۵۷: ذیل لغت)

## 2. Joseph Stalin (1878-1953)

از سال ۱۹۵۳ با مرگ استالین و قدرت یافتن خروشچف<sup>۱</sup> مجالی برای آزادی اندیشه و سخن فراهم شد. زیرا او دریافت جامعه، توان چنین حجم بالایی از فشارها و سرکوب‌ها را ندارد. بنابراین از این پس، اندک اندک، موضوعات سانسور شده، از جمله مفاهیم مذهبی و عرفانی احیا گشت. در سال ۱۹۸۵ از طرف آخرین رهبر شوروی - گورباچف<sup>۲</sup> - سیاست پروستاریکا و گلاسنوست<sup>۳</sup> (اصلاحات اقتصادی و فضای باز سیاسی) بنیانگذاری شد و فرهنگ دوستان تاجیک نیز از این اندک آزادی قلم و سخن، بهره‌ها جستند. بعد از این دوران و مخصوصاً با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و اعلام استقلال تاجیکستان در همان سال، شاعران تاجیک بیش از پیش، به برخی آزادی‌های بیان دست یافتند و مضامین مذهبی و عرفانی نیز حیاتی دوباره یافت. البته در این رهگذر نباید تأثیر پذیری از شعر معاصر مذهبی و عرفانی ایران را از نظر دور داشت. هرچند که از سال ۲۰۱۵ که نقطه عطفی در حیات فرهنگی و البته سیاسی و سرآغازی برای اسلام‌زدایی تاجیکستان محسوب می‌شود، بار دیگر این مضامین رنگ باخت.

در مقاله حاضر برآنیم، با توجه به پیشینه مملو از سانسور تاجیکستان در دوره تسلط شوروی، در خصوص شعر مذهبی (شیعی) و عرفانی به تلاش‌های اخیر شاعران در این خصوص نظری افکنده، وضعیت درون‌مایه یاد شده را در شعر امروز این دیار به مدد شواهد شعری، به شیوه‌ای کتابخانه‌ای و تحلیلی، با بهره گرفتن از کتابخانه‌های ایران و تاجیکستان و بررسی منابع فارسی و سرلیک بررسی کنیم. قطعاً از نظرگاه گران‌سنگ اهل تسنن نیز، می‌توان مفهوم فوق را بررسی کرد که به نظر می‌رسد خود، مجالی دیگر و پژوهشی دیگر می‌طلبد. مهم‌ترین پرسش پیش روی آن است که؛ سیر تحول مضامین مذهبی (شیعی) و عرفانی در شعر معاصر تاجیکستان، چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، در صفحات پیش روی، شواهد شعری از شاعران معاصر تاجیک تحلیل شده. این جامعه آماری - که برجسته‌ترین سراینندگان مفاهیم مذهبی و عرفانی تاجیک را در بر می‌گیرد- به ترتیب سال تولد، (در متن مقاله نیز، هنگام بررسی شواهد شعری شاعران، با موضوعات مشترک، ترتیب سال تولد آنان از قدیم به جدید، لحاظ شده است.) عبارتند از: مؤمن قناعت (۱۹۳۲-۲۰۱۸)، لایق شیرعلی (۱۹۴۱-۲۰۰۰)، عبدالله قادری (۱۹۳۶-...)، دارا نجات (۱۹۴۶-...)، گلرخسار صفی‌آوا (۱۹۴۷-...)، محمدعلی عجمی (۱۹۵۴-...)، رستم وهاب‌نیا (۱۹۶۰-...)، محمدعلی جنیدی «سیاوش» (۱۹۶۳-...)، عطا میرخواجه «نیرو» (۱۹۶۳-...)، فرزانه خجندی (۱۹۶۴-...)، خیرالدین خیراندیش «قربان‌آف» (۱۹۶۴-...)، عبدالجبار شاه‌احمد «سروش» (۱۹۶۷-...)، سید میرزا علی نظر «اسفندیار» (۱۹۷۲-...)، رستم عجمی «آی محمدآف» (۱۹۸۳-...). تاریخ‌های ولادت و وفات، درج شده مقابل اسامی شاعران معاصر تاجیک، برگرفته از کتاب «از ساقه تا صدر» (موسوی، ۱۳۸۸: به ترتیب الفبا) می‌باشد.

1. Nikita Khrushchev (1894-1971)

2. Mikhail Gorbachev (1931-...)

3. Prostarica and Glasnost

باید گفت پیش ازین درخصوص موضوع پیش روی در ایران و تاجیکستان، در برخی کتاب‌ها و مقالات اشاراتی شده است. از جمله: شعر دوست در کتاب چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان (۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۴۸) نگاهی به موضوع فوق افکنده است. شاه‌منصور خواجه‌اف، شاعر و پژوهشگر تاجیک، در نوشتاری، با عنوان «سیمای رسول اکرم در شعر معاصر تاجیک»، فقط به ذکر شواهدی در خصوص مضمون رسول اکرم در شعر شاعران تاجیک بسنده کرده است. (۱۳۸۵: ۷۱-۶۹) قزوه در مقاله «انتظاران تو را صبح دمیدن دیر شد» به شواهد مثالی از موضوع عاشورا و انتظار در شعر معاصر تاجیکستان پرداخته است. (۱۳۸۴: ۵۴-۵۷) همو در مقدمه کتاب «خورشیدهای گمشده» به موضوع شعر مذهبی تاجیک اشاراتی دارد (۱۳۷۶: ۲۳-۳۰) با توجه به پیشینه یادشده، تحقیق مستقلی در این خصوص صورت پذیرفته است و نظر به اهمیت فرهنگی مضمون فوق، انجام چنین تحقیقی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

## ۲. نگاهی اجمالی به دوره‌بندی تاریخ ادبیات تاجیک

آغاز ادبیات معاصر تاجیک، از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است که این انقلاب در ناحیه بخارا در ۱۹۲۰ به وقوع پیوست. درست است که مقاله حاضر تنها به دوران متأخر ادب معاصر تاجیک، یعنی از زمان استقلال این کشور (۱۹۹۱) پرداخته اما نیم‌نگاهی به روند شکل‌گیری جریان‌های ادبی این کشور از ابتدای دوره معاصر (۱۹۱۷) ضروری به نظر می‌رسد. یژئی بچکا<sup>۱</sup> در کتاب «ادبیات فارسی در تاجیکستان» چنین تقسیم‌بندی را بر اساس رویدادهای تاریخی ارائه کرده است: (۱۳۷۲: ۱۱۹-۱۲۲)

۱- از زمان انقلاب تا تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان (۱۹۱۷-۱۹۲۹): رواج شعر تبلیغاتی و روزنامه‌ای، توجه ادبیات به مسائل سیاسی و اجتماعی (رنالیسم سوسیالیستی). ۲- دوره صلح و آرامش در کشور تا آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۲۹-۱۹۴۱): بیان رویدادهای انقلابی، آزادی زن، کار، پشتیبانی از شوروی، تأثیر روزافزون اشعار روسی بر شعر تاجیکی (مثل تأثیرپذیری از «مایاکوفسکی<sup>۲</sup>»، شاعر روس). ۳- ادبیات شوروی تاجیک طی جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱-۱۹۴۵): ستایش و بزرگ‌داشت رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های جبهه ۴- ادبیات پس از جنگ (۱۹۴۵-۱۹۶۶): بدینی به امور دنیوی، برتری اشعار غنایی. ۵- ادبیات معاصر (۱۹۶۶-۱۹۸۵): ایجاد نوآوری‌ها در شعر.

تقسیم‌بندی فوق در کتاب «آچریک (= طرح) تاریخ ادبیات سوویتی (= شوروی) تاجیک» نیز تا دوره «ادبیات پس از جنگ» به همین شکل آمده است. (پراگینسکی و دیگران، ۱۹۵۷: ۳۱/۱) این کتاب شش جلدی، همان‌طور

1. Yergi Bechka, 1915-2002

2. Vladimir Mayakovsky, 1893-1930

که از عنوان آن پیداست، یکی از کتاب‌های تاریخ ادبیاتی است که به شدت تحت تأثیر فرهنگ «روسی کنانی» دوران تسلط شوروی بر تمامی جمهوری‌های پانزده‌گانه خود، قرار دارد.

از آنجاکه مقاله حاضر به بخشی متأخر از شعر معاصر تاجیک پرداخته است (از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵) و نیز با توجه به این که در مقدمه و نیز سطور پیشین، به گونه‌ای اجمالی به وضعیت شعر تاجیک در دوره اوج تسلط شوروی (ادبیات شورایی) پرداخته شد. اکنون فقط نیم‌نگاهی به پس از کم‌رنگ شدن تسلط شوروی تا سال ۲۰۱۵ می‌افکنیم (ر. ک به؛ خدایار، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۱)؛ ۱- آغاز زوال ادبیات شورایی و بازگشت نرم به سنت (۱۹۵۳-۱۹۸۵)؛ روی کار آمدن خروشچف پس از مرگ استالین و آغاز دوره موسوم به «نرمش خروشچفی». در این دوره استبداد استالینی شکسته شد و ادبیات تاجیک توانست آزادی‌های اندکی را به همراه توجه به سنت‌های ملی و ادبی تجربه کند. ۲- در آستانه بیداری و آزادی (۱۹۸۵-۱۹۹۱) دوران گورباچف؛ اعلام پروستاریکا و گلاسنوست (اصلاحات اقتصادی و فضای باز سیاسی)، بازگشت به سنت‌های ملی و اسلامی، تأسیس نهادهای فرهنگی تاجیک مانند؛ بنیاد فرهنگ، بنیاد زبان، بنیاد رستاخیز، حزب دموکرات و تأسیس نشریات معتبر، تلاش پیروزمندانۀ روشن‌فکران تاجیکی برای بازگشت به اصالت‌های ایرانی-آریایی، آمادگی ملی برای استقلال. ۳- استقلال و خودآگاهی ملی (۱۹۹۱-۲۰۱۵)؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری تاجیکستان (۱۹۹۱)، جنگ داخلی، موسوم به شهروندی (۱۹۹۲-۱۹۹۷)، ورود مضامین سرکوب شده یا جدید به شعر تاجیک، مانند؛ خویش‌شناسی، خودآگاهی، بیداری ملی، یادآوری زخم‌های ملی سده‌های اخیر، بزرگداشت میراث فرهنگی نیاکان، توجه ویژه به شاهنامه و قهرمانی و پهلوانی ملی، زبان فارسی. ۴- استقلال و تردید و غربت (۲۰۱۵ تاکنون)؛ کودتای نافرجام علیه حکومت تاجیکستان و انتساب آن به سران نهضت حزب اسلامی، بهانه‌ای شد برای برخی محدودیت‌ها در خصوص باورهای اسلامی (آغاز دوره اسلام‌زدایی)

### ۳. نگاهی به پیشینه تاریخی عرفان و تصوف در آسیای میانه

تصوف در آسیای میانه، ریشه کاملاً ایرانی دارد و از ناحیه خراسان بزرگ از سده سوم تا ششم هجری به تدریج از طریق مشایخ بزرگ به ماوراءالنهر راه یافت. در این دوره بخارا، موسوم به «بخارای شریف» و «قبة اسلام»، مرکز فرهنگ و ادب فارسی و نیز تصوف ایرانی-اسلامی به شمار می‌رفت.

از مهم‌ترین فرقه‌های صوفیه در آسیای میانه (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۴۸)؛

الف- طریقت خواجگان: منسوب به خواجه عبدالخالق غجدوانی (۴۹۶ق-۵۷۵ق) شاگرد عارف مشهور؛

خواجه ابویوسف همدانی (۵۳۵ق-۴۴۰ق)، این فرقه ایرانی در قرن ۶ به ظهور رسید و زمینه‌ساز پیدایش نقشبندیه شد.

ب- طریقت یسویه: مؤسس؛ خواجه احمد یسوی (۴۷۲ق- ۵۴۵ق) ملقب به «پیر ترکستان»، عطار در منطق الطیر خود در ضمن عذرآوردن مرغان، از او در «حکایت پیر ترکستان و کشف حال او» یاد کرده است. (۱۳۶۶: ۳۰۹)

ج- طریقت کبرویه: مؤسس؛ احمدبن عمر خوارزمی ملقب به «نجم الدین کبری» (۵۴۰ق- ۶۱۸ق) او که بر ادب فارسی و تحول تصوف نقش به‌سزایی داشت، در مقام دفاع از خوارزم در حمله مغول کشته شد.  
د- طریقت قادریه: مؤسس؛ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ق- ۵۶۱ق)، عارف و شاعر، ملقب به «غوث گیلان».  
ه- طریقت نقشبندیه: مؤسس؛ محمدبن بهاءالدین نقشبند بخاری (۷۱۸ق- ۷۹۱ق) معروف به «شاه نقشبند» این فرقه ایرانی بسیار مهم و تاثیرگذار بر ادب فارسی، در قرن ۸ تأسیس شد و در حقیقت ادامه فرقه خواجگان بود.  
تصوف در طول تاریخ، یک درون‌گرایی و عزلت‌نشینی صرف به شمار نمی‌رفت بلکه «مقاومت‌های فرقه‌های کبرویه و نقشبندیه در برابر حملات مغول، روس و سرانجام بلشویک‌ها از جمله اقدامات مهم تصوف در برابر دشمنان بود.» (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۰۲) گویی تصوف به مردم این مناطق، وجه هویتی بخشیده بود، زیرا در تمامی حملات و یورش‌های بیگانگان مانند؛ مغولان، بوداییان، روسیه تزاری و کمونیستان که از قرن ۱۳ تا بیستم میلادی صورت گرفته، هنوز عرفان و تصوف زنده و پایدار است و ادب تاجیک با وجود سرکوب و سانسور شدید کمونیسم درخصوص مذهب و تصوف پس از ایجاد آزادی‌های اندک با پیروی از ایران به عنوان «سرزمین نیاکان»، به ریشه‌های تاریخی خود بازگشته است.

#### ۴. بازتاب فقدان معنویت، در شعر تاجیک با انقلاب بلشویکی

همان‌گونه که پیش ازین نیز اشاره شد، مفاهیم مذهبی و عرفانی برای حکومت سوسیالیستی آن روزگار تاجیکستان تهدیدی جدی محسوب می‌شد و در زمره مضامین سانسور شده به شمار می‌رفت. حکومت وقت که خلاء راستین معنویت در ادبیات را نیز دریافته بود، در این زمینه به اصطلاح، جایگزینی را نیز انتخاب کرده بود. جایگزینی کاملاً انسان‌دوستانه، غریزی و البته بی‌خطر. تحت تأثیر ادبای روس، مادر، همپای خدا و پیامبر، مورد ستایش قرار می‌گرفت. اصولاً در ادبیات روسیه، مادر از جایگاه والایی برخوردار بود و نمونه بارز آن در نثر، رمان «مادر»، اثر «ماکسیم گورکی»<sup>۱</sup> و در حوزه نظم، اشعار شاعر روس، «سرگی یسنین»<sup>۲</sup> با موضوع مادر، «مکتوب به مادر» و «مکتوب مادر»، توانست الهام‌بخش شاعران تاجیک شود و «مادرنامه»‌های بسیاری- همچون مادرنامه‌های لایق شیرعلی- را بیافریند.

1. Maxim Gorky (1868-1936)

2. Sergei Yesenin (1895-1925)

درواقع این مضمون، مقدّس‌ترین و معنوی‌ترین مضمونی به شمار می‌رفت، که از سوی حکومت، مورد تأیید و توجه بود و به زعم حزب حاکم می‌توانست، فقدان امور معنوی و ممنوع دیگر را جبران کند.

كجایى مادر جان‌پرور من  
خدایِ عمرِ من، پیغمبرِ من  
(لایق، ۱۳۷۲: ۲۳۳)

گاهی برای جبران خلاء عظیم معنویت و فقدان خداباوری راستین، وطن شاعر تاجیک، که البته در بسیاری از موارد، مقصود از آن، وطن یکپارچه کمونیستی است، هم‌ردیف خدا ستایش شده است: ای وطن/ ای روح/ ای مادر خدا/ دختر برق کهستان توام... (صفی‌آوا، ۱۳۷۳: ۲).

در ادامه همین دیدگاه ماتریالیستی، «مادر خدا» خواندن خاک و زمین در آثار اغلب شاعران شوروی تاجیک، مشهود است (شعر دوست، ۱۳۸۹: ۱۵۰). به عنوان نمونه از شاعر برجسته تاجیک: مادر خدا بودی زمین، مادر خدای وصل‌ها/ مادر خدای نسل‌ها، مادر خدای فصل‌ها (قناعت، ۱۳۷۳: ۴).

اما پس از کم‌رنگ شدن و به‌ویژه بعد از رنگ‌باختن افکار سوسیالیستی، برخی شاعران، دلیل وجود معضلات اجتماعی را بی‌توجهی به معنویت برمی‌شمارند. از جمله، لایق شیرعلی یکی از شاعران پیشکسوت، که هر دو دوره پیش و پس از استقلال تاجیکستان را درک کرده، در شعر «زنگوله بیداری» از مجموعه اشعار «زمین و زمان»، می‌گوید: زنگوله بیداری شما را آگاه می‌کند... / چون مسجدها را خراب کردید/ شما سجده‌گاه ندارید/ چون آثار اجداد را نقش بر آب کردید/ شما پشت و پناه ندارید... (لایق، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۳).

شعر فوق که شاعر، گویاترین نام را برای آن برگزیده، گویی فریاد گلایه‌آمیزی است که: اگر امروزه بی‌سجده‌گاه مانده‌اید، علت آن است، که دیروز مسجدها را خراب کرده‌اید. او از بحران معنویت می‌گوید و درهم شکستن نابخردانه آثار اعتقادی و الهی مردمان. او دلیل بی‌پناهی مردم را ویران کردن پناهگاه‌های معنوی آنان، یعنی آثار اجداد و نیاکان و در واقع هویت ملی - مذهبی تاجیک، برمی‌شمارد. گویی این‌ها حرف‌هایی است، که سالیان دراز در حنجره شاعر، اسیر بوده و یارای گفتن نداشته است. همو در جای دیگر گوید: آیا چه شد که از همه عالم جدا شدیم؟/ شاید از آن که منکر ذات خدا شدیم (همان: ۱۶۳) بدین ترتیب او تمامی جهان‌بینی ماتریالیستی را زیر سؤال برده، انزوای تاجیکستان را به‌موجب انکار خدا دانسته است. اصولاً لایق شیرعلی، شاعری است که علاوه بر دنیای درون و عواطف شخصی، به اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار خویش نیز نظر داشته، هر از گاهی، به نقدهایی اجتماعی پرداخته است.

##### ۵. دو رویکرد شریعت و شریعت - طریقت در شعر امروز تاجیک

پس از کم‌رنگ شدن سوسیالیسم (از ۱۹۵۳) و استقلال تاجیکستان (۱۹۹۱) تا قبل از دوره اسلام‌زدایی (۲۰۱۵) تپ چند از شاعران که هر یک به نوعی با ایران و شعر امروز آن ارتباط بیشتری داشتند، به مفاهیم مذهبی



(شیعی) و عرفانی روی آورده فقدان معنویت هفتادساله را جبران کردند. از مهم‌ترین این شاعران، که در صفحات پیش روی نیز به شعر آنان پرداخته شده است، می‌توان از چهار شاعر تأثیرگذار و مبدع نام برد؛ دارا نجات، محمدعلی عجمی، رستم وهاب نیا و محمدعلی جنیدی (سیاوش). (قزوه، ۱۳۷۶: ۳۲ - ۴۰). بدین ترتیب ازین پس ادب تاجیک، شاهد اشعاری با مضامین مذهب و عرفان است.

شعر مذهبی و عرفانی تاجیک به لحاظ محتوا در چندین شاخه و زیرشاخه، قابل بررسی و تحلیل است و مقصود ازین تقسیم‌بندی، کاوشی دقیق‌تر و پژوهش‌مدارانه است. زیرا در عنوان‌بندی که پس ازین خواهد آمد، شعر شریعت و معنویت به مفاهیمی غالباً در حوزه مذهب اطلاق شده است (مذهب در معنای عام آن و مذهب در مفهوم خاص آن که در مقاله حاضر، تکیه اصلی بر مذهب تشیع است و باید گفت؛ مفاهیم عرفانی شعر معاصر تاجیک در حوزه مذهب تسنن نیز، شایسته پژوهشی دیگر است)، مقصود از شعر شریعت و طریقت، آن است که علاوه بر دیانت و مذهب، سرگشتگی‌ها و شوریدگی‌های عارفانه نیز در شعر شاعران تاجیک، رخ نموده است. گویی شعر شاعر، از تعبّد و پارسایی صرف، گامی فراتر نهاده، گهگاه صبغه‌ای از رویکردهای ملامتیه را نیز داراست.

#### ۱.۵. شعر شریعت و معنویت

این‌گونه شعر، با مفاهیمی در حوزه مذهب و دیانت همراه است. مضامینی چون؛ توحید، نعت حضرت پیامبر (ص)، ائمه اطهار (علیهم السلام)، انتظار فرج امام زمان و نظایر آن که برترین و پربرسامترین این مفاهیم عبارتند از:

#### ۱.۱.۵. توحید، پارسایی و بندگی

شاعر معاصر تاجیک، خیرالدین خیراندیش (قربان‌اف) در شعری با مفاهیم مذهبی گوید:

حق خدا باشد اگر، باید به حق باور کنیم  
خلق را حق جوی و حق پیوند و حق پرور کنیم  
پارسا باشیم و با توحید و صدق و بندگی  
از خدا یادآوریم و یاد پیغمبر کنیم...

(خواجه‌اف، ۱۳۸۵: ۶۸)

بسیاری از اشعار خیرالدین، دارای چنین مفاهیم مذهبی و گاهی مذهبی و عرفانی است. همان‌طور که در ابیات برگزیده از غزل فوق نیز مشهود است، شاعر از توحید خدای تعالی، پارسایی، بندگی و یاد حضرت پیامبر (ص) سخن رانده است. نکته قابل تأمل آن است، که شاعر در بیت نخست، اشاره دارد که می‌بایست مردم را نیز با این حقایق و توحید، آشنا ساخت و میان ایشان و حق تعالی پیوندی بنیان نهاد.

## ۵. ۱. ۲. در نعت حضرت پیامبر (ص)

خیرالدین در شعری دیگر به نعت رسول اکرم (ص) پرداخته و با اشاره به معراج ایشان، فقط او را نظاره‌گر جمال حق دانسته:

جمال حق فقط او دیده ست خیراندیش      هزار سجده به درگاه مصطفی کنما  
(همان: ۶۸)

سید میرزا علی نظر (اسفندیار) شاعر معاصر تاجیک که از نخستین چکامه‌های او در نعت حضرت رسول است، از جمله:

ای بارگاه کبریا محو جمال تو      ارض سما منقش از رنگ خیال تو  
لاهور غرق شادی از پیک وصال تو      لاهوت غرق ماتم است از انفصال تو...  
(همان: ۷۰)

## ۵. ۱. ۳. شعر شیعی

## ۵. ۱. ۳. ۱. دوست‌داری اهل بیت؛ امام علی (ع)، فاطمه (س) و امام حسین (ع)

عبدالله قادری، شاعر دوست‌دار اهل بیت که بسیاری از اشعار او در منقبت امامان است، غزلی بلند در مظلومیت امام حسین و واقعه کربلا دارد، که در اینجا برای رعایت اختصار به ذکر بی‌تی چند از آن بسنده می‌شود:

زمین و آسمان غرق عزایند      به یاد کشتگان کربلایند  
بگریید ای مسلمانان بگریید      که مرغان هوا هم در نوایند  
(موسوی، ۱۳۸۸: ۴۶۹)

همو در غزلی، شیفته‌وار از امام علی (ع) چنین گوید:

ای باخبر ز غربت دنیای ما علی      یک شب به خلوت دل ما هم بیا علی...  
(قادری، ۱۹۹۲، ۳۵)

شاعر، در واپسین بیت این غزل بلند، که در اینجا تنها شواهدی از آن ذکر می‌شود، فریاد «یا علی» توسط عشاق شیرخدا را تا روز محشر پایدار برمی‌شمارد:

تا روز حشر از دل عشاق بی‌قرار      سر می‌کشد به اوج فلک ذکر یا علی  
(همان)

آنچه در خصوص شاعر اخیر و البته تمامی شاعران یاد شده در مقاله حاضر، قابل تأمل است و اشعار آنان را هر چند ساده و بی‌پیرایه-آن‌چنان که سبک شعری تاجیکان است- بیش از پیش، سوز و گداز می‌بخشد، آن است که

ایشان با توجه به اهل سنت بودن، به ائمه اطهار (علیهم السلام) ارادت دارند و در رثای سالار شهیدان، شعرها سروده‌اند و نوحه‌سرایی‌ها کرده‌اند و این امر، نشانی ارزشمند از وحدت فکری و هم‌سو بودن اهل تشیع و تسنن است.

دارا نجات که او را پیش‌گام شعر سپید تاجیکستان خوانده‌اند و سبک شعری او، با وجود پیروی از شعر معاصر ایران، کاملاً متفاوت از شاعران ایران و تاجیکستان است و در عین حال از برترین‌ها نیز مایه گرفته؛ «از نیما کاربرد گویش، از سهراب فضای سورئالیستی طبیعت و از شاملو نگاه اجتماعی و ویژگی‌های سبکی، چون تکرار صامت‌ها و زبان کهن و عامیانه در کنار هم و لغت‌سازی‌های عجیب و هنجارگریزی را گرفته است. همه را چنان در فضا و حال و هوای ذهن شگفت‌انگیز و شاعرانه خویش به هم آمیخته و از آن گذر داده و سپس، در قالب کلمات و تصاویر خاص خود ریخته است، که هیچ‌کس نمی‌تواند او را مقلد صرف بداند.» (شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۰) از خصایص شعر دارا نجات، توجه او به مضامین مذهبی و عرفانی است.

او در شعری سپید با درون‌مایه مذهبی که در ۱۹۹۵ سروده، چنین گوید: ریشه‌های حروف رؤیایی/ به حسرت درختی‌ام رویش انگیخت/ رطوبتی روحانی/ به خشکی‌های ساقه‌ام خزید.../ نسیم تأویل آمد از فراسوها/ تا به روشنی گل‌های یاسین، مرا غرق کند/ و عطر یاسی گل‌هایش/ عطر سنت رسول خدا را می‌مانست (نجات، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴)

دارا نجات که پیش ازین نیز گفته شد، در تاجیکستان، نخستین کسی به شمار می‌رود، که به‌گونه‌ای جدی، شعر سپید می‌سراید، در این شعر، در فضایی ابهام‌آلود و رؤیایی، خود را همچون ساقه‌ای خشک تصور کرده که «رطوبتی روحانی» او را طراوت بخشیده است. او «تأویل» را که اصطلاحی قرآنی به شمار می‌رود، به نسیمی تشبیه کرده، که به سوی او وزیده. در حقیقت، گویی شاعر با نسیم تأویل از درک قرآن به‌ویژه سوره یاسین، بهره‌مند شده است. او آیه‌های سوره یاسین را نیز به گل‌هایی تعبیر کرده است و در همان حال، سنت پیامبر (ص) را نیز به گل‌های یاس مانند کرده، میان «یاسین و یاس»، جناس زاید آفریده است.

تمامی این فضا، اوج باورهای مذهبی شاعر را به نمایش می‌گذارد. آنگاه شاعر از «رحلت جان‌گداز پیامبر» یاد می‌کند و برای حضرت فاطمه (س) - که او را «مظهر پاکی بانوان جهان»، خوانده - می‌گوید. (همان: ۱۴) سرانجام شاعر، به بخش نخست تصویرآفرینی خود باز می‌گردد، که خویش را چون درختی خشکیده دانسته بود. اکنون می‌گوید: باران ریخت/ فاطمه (س)/ در آسمان خدا می‌گریست/ اینک مقدس‌ترین حسرت بشری/ به رویش درختی تنم/ تازگی انگیخت/ ریشه‌های حروف روایی‌ام/ سیراب‌تر شدند. (همان) بدین ترتیب، شاعر، وجودش را که به زعم او خشکیده است، با بهره گرفتن از شخصیت‌های برجسته مذهبی، سیراب و باطراوت می‌کند. استفاده از

تعداد کثیری عناصر اعتقادی و مذهبی در شعر و حتی به کار بردن نام رهبران مقدّس دینی، نشان از دگرگونی بیان و حتی باورهای مردمی دارد، که پیش ازین اجازه به کارگیری عناصر اعتقادی خود در اشعارشان را نداشتند.

همو در شعری بسیار معروف در عشق به امام حسین (ع) گوید: تشنه‌ترین لبان/ با سبز مویه‌ها/ لب‌های نوحه‌ریز عاشقان حسین است/ و سبزترین عاشقانه را با گل افشان سرشک، سوگواران حسین می‌خوانند/ و عاطفه‌ترین عطش/ عطش شب‌نم ایمان حسین است/ در بلوغ سپیده‌ای به خورشید جمال حق... (نجات، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴).

در شعر فوق، علاوه بر دوست‌داری امام حسین (ع)، ترکیب بدیع؛ «گل افشان سرشک» به خاطر تصویرآفرینی شاعرانه که عموماً خاص دارا نجات است و نیز عبارت هنرمندانه و ویژه «عاطفه‌ترین عطش» قابل تأمل است. زیرا «ترین» با هنجارگریزی شاعرانه‌ای به جای افزوده شدن به صفت، به اسم، افزوده شده است.

محمدعلی عجمی، از شاعران برجسته تاجیکستان به شمار می‌رود، که شعر او به نسبت دیگران از پختگی خاصی برخوردار است و شاید یکی از دلایل آن مراوده با ادبای ایرانی باشد، چرا که در مقایسه با دیگر شاعران آن دیار اشکالات وزن و قافیه نیز در شعر او بسیار به‌ندرت دیده می‌شود. او در خطاب به وطن، به خاطر ظلمی که در طول تاریخ بر سرزمینش رفته، تاجیکستان را چونان امام حسین (ع) می‌خواند و آنگاه آن را به کربلا مانند می‌کند:

تاجیکستان، ای حسین روح من      کربلای حسرت و اندوه من  
(عجمی، ۱۳۸۳: ۵۶)

شاعر در این شعر، هرچند به تاجیکستان نظر دارد، اما باورهای مذهبی خود را نسبت به مظلومیت امام حسین (ع) به نمایش گذاشته، دشمنان و طغیان را چونان یزیدیان می‌خواند:

پیکر در چنگ گرگان مانده‌ای      در دم تیغ یزیدان مانده‌ای  
واحسینم، واحسینم واحسین      در میان مشرکان تنها حسین  
(همان)

بسیاری از اشعار شاعر اخیر در مفاهیم مذهبی (به ویژه شیعی) و عرفانی است که در اینجا به جهت رعایت اختصار به این اندک، بسنده می‌شود.

از دیگر شاعران نسل نو تاجیک، محمدعلی جنیدی (سیاوش) است. او در زمره شاعرانی دارای اندیشه‌های مذهبی (به ویژه شیعی) و گاه عرفانی به شمار می‌رود. شعر ذیل در انتظار مهدی موعود، از اوست:

انتظاران تو را صبح دمیدن دیر شد      دوست‌داران تو را پیغام دیدن، دیر شد  
چشم یعقوب از غبار دیدن تو کور گشت      صبر، تیغی شد به جان، پیک رسیدن دیر شد  
(جنیدی، ۱۹۹۰: ۴۰)

شاعر برای دیر رسیدن امام عصر، شکوه سر می‌دهد. او را به حضرت یوسف مانند می‌کند که در هجرانش چشمان حضرت یعقوب، نابینا شده، صبر بر آمدن او را چونان خنجری بر جان برمی‌شمارد. رستم عجمی، شاعر جوان تاجیک - فرزند محمدعلی عجمی، تحصیل کرده دوره دکتری دانشگاه تهران است - در عاشقانه‌ای که برای حضرت علی (ع) سروده چنین گوید:

عشـق علی بینم و انگور شوم      مست شوم ماه شوم نور شوم...  
ساز نی سوز کشم سر به هوا      این همه در عشق تو منصور شوم  
سوز علی، ساز علی، راز علی      با تو علی کاش که محشور شوم  
(عجمی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

شعر رستم عجمی، در مقایسه با دیگر شاعران معاصر تاجیک، همچون پدر - محمدعلی عجمی - معمولاً از عیوب قافیه و وزن میزاست و یا چنین مواردی در شعر او بسیار به ندرت به چشم می‌خورد. شعر فوق، که در دوست‌داری امام علی (ع) سروده شده، درست است که با اشاره ایهام‌گونه‌ای به «منصور»، مقداری به سمت عرفان پیش رفته اما این ایهام، آن قدر در سطح و لفظ قرار دارد که به نظر می‌رسد شاعر، به ایجاد حال و هوایی روحانی و عرفانی بسنده کرده، قصد اصلی او همان بیان مهر به امام علی (ع) است.

باید گفت، شاعر اخیر به جهت حضور و تحصیل در ایران، بیش از دیگر شاعران تاجیک، تحت تأثیر شعر معاصر ایران قرار گرفته است. به طور کلی، شعر معاصر تاجیک، به هیچ‌روی از تحولات شعر معاصر ایران به دور نبوده، پیوسته از ایران، الهام و تأثیر پذیرفته است. چنین تأثیراتی جای شگفتی ندارد، زیرا تاجیکان هنوز هم ایران را «سرزمین نیاکان» می‌خوانند. به هر حال امروزه، تعامل ادبی این دو کشور فارسی‌زبان، امری قطعی و ضروری است (ر. ک. به؛ شعر دوست، ۱۳۸۹: ۲۹۵-۳۱۷).

#### ۵.۱.۳.۲. حضرت مهدی (عج) و انتظار

مؤمن قناعت، در شعری با عنوان «مژده بادام»، که پس از فروپاشی شوروی سابق سروده، با صراحت، به گونه‌ای شیفته‌وار از «مهدی آخر زمان»، یاد می‌کند و از او یاری می‌طلبد:

بر آ ای مهدی آخر زمان، از مهد سنگینت      بر آ از عالم آینه و آیین رنگینت...  
سلاح هسته‌ای در قبضه دستان لرزان است      سلاح هسته‌ای شیطان و شیطان یار انسان است  
(قناعت، ۱۳۷۳: ۱۷۰)

مؤمن قناعت نیز همچون لایق شیرعلی از شاعران پیش‌کسوت تاجیک به شمار می‌رود، که هر دو دوره ادبیات شوروی تاجیک و نیز دوره پس از استقلال را درک کرده است. او، در شعر فوق، امام زمان را در عالمی از جنس آینه تصویر کرده است. آینه به جهت انعکاس تصویر اشیا در آن، نماد صداقت و راستی به شمار می‌رود. بنابراین ایشان را

در عالمی مقدّس و پاک به تصویر کشیده. شاعر که گویی از کاربرد سلاح هسته‌ای توسط انسان به شدت نگران است، این سلاح را همچون شیطان می‌داند، که اکنون با انسان همکاری می‌کند. او ادامه می‌دهد:

چو من ایمان این انسان و شیطان را نمی‌بینم      به صد پیمانه می‌نوشند و پیمان را نمی‌بینم  
بیا که از حقیقت، آخرین پیغام می‌آیی      به سر دستان دل‌ها مژده بادام می‌آیی  
(همان)

قناعت، به طرزی آشکارا از بی‌ایمانی نوع بشر در دنیای کنونی، اظهار هراس می‌کند. سرانجام آمدن امام زمان را طلب کرده، آمدن ایشان را «مژده بادام» می‌داند و از آنجا که بادام، در بهاران به شکوفه و بار می‌رسد، در حقیقت به‌گونه‌ای کنایه‌آمیز آمدن ایشان را در دنیای هراس‌انگیزی که به تصویر کشیده، مژده فرارسیدن بهار و سرآغاز دگرگونی‌های خوب می‌داند. شعر فوق که پس از استقلال تاجیکستان سروده شده، به جهت اشارات بسیار واضح مذهبی، به‌ویژه در حوزه مذهب تشیع، نوعی هنجارگریزی به شمار می‌رود.

عبدالجبار شاه‌احمد، ملقب به سروش، در شعری با رویکرد کاملاً مذهبی گوید: غروب/ در این طلایه سیاه شب/ سپیده می‌دمد/ سپیده می‌دمد ز چشم من/ در انتظار مقدم امام آخرین/ غروب.../ شکست کاسه نگاه انتظار من/ در انتظار باده‌ای من آمدم/ که جاودانی است/ اگر تمام ظلمت است و ظلمت است... (شاه‌احمد، ۱۹۹۷: ۱۲). سروش، فضای سراسر ظلمت‌نکده دنیا را به شبی تعبیر کرده که در انتظار دمیدن صبح حضور امام واپسین است. آنگاه شاعر، وجود امام عصر را به شرابی ناب مانند کرده که سکر و مستی روحانی آن جاودان است (نه چون شراب‌های دنیایی که خمار و سردرد به همراه دارد و موجب دردسر و پشیمانی است).

## ۲.۵. شعر شریعت و طریقت

در اینجا مقصود از شعر شریعت و طریقت، اشعاری است که علاوه بر مفاهیم مذهبی و عابدانه صرف، دارای شوریدگی‌های عارفانه، کشف و شهود اشراقی و سرگشتگی‌های عاشقانه در مسیر سیر الی‌الله نیز باشد.

## ۲.۵.۱. اشعاری با اصطلاحات عرفانی

در این‌گونه اشعار تاجیک، تنها شاهد کاربرد برخی اصطلاحات عرفانی هستیم. شاعر به ذکر اصطلاحات عرفانی بسنده کرده، گویی در سطح، باقی مانده و راهی به ژرفای عرفان نبرده است؛ محمدعلی عجمی، که پیش ازین نیز ابیاتی از او کاویدیم، در واپسین بیت از عاشقانه‌ای، در وصف عشق زمینی خود، چنین گوید:

خدا دانند شبی در چشم‌هایت      تجلای خدا را دیده بودم  
(عجمی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

اشاره به مشاهده تجلی خداوند در چشمان یار که به عبارتی تلفیقی از جمال زمینی و فرازمینی به شمار می‌رود، علاوه بر اینکه از مفاهیم نوپدید شعر معاصر تاجیک است، به عنوان یکی از اصطلاحات مهم عرفان اسلامی نیز در شعر شاعر، خودنمایی می‌کند.

عطا میرخواجه، متخلص به نیرو، نیز ابیات بسیاری با اصطلاحات عرفانی دارد، از جمله اشعار ذیل که خطاب به معشوق زمینی سروده:

ای آتش قدسی را از سینه ما برده دیدی که چه سان آتش در سینه ما مرده؟...

(میرخواجه، ۱۳۹۴: ۱)

«آتش قدسی»، استعاره از عشق الهی است و شاعر، گله‌مند از وضعیت انسان کنونی، که عشق به خداوند و معنویت در دل او مرده است. البته آتش را با دیدگاهی اسطوره‌ای و کهن بر اساس سنت‌های ادب کلاسیک، موجودی زنده پنداشته که به زعم شاعر، اکنون مرده است. آنگاه شاعر، در واپسین بیت گوید:

ایا فرشته خدا تو از کجا رسیده‌ای؟ که نور سوره نساء به جان ما دمیده‌ای؟

(همان)

شاعر، معشوق را به فرشته‌ای الهی مانند کرده و تأثیر او بر جان خویش را به «نور سوره نساء» تشبیه می‌کند، که به نظر می‌رسد، وجه شبه، تقدس بخشی و به‌طور کلی حال و هوای عرفانی و روحانی باشد.

#### ۵.۲.۲. اشعاری با برخی اصطلاحات عرفانی به همراه مفاهیمی عارفانه

در این نوع از شعر تاجیک، شاعر معاصر، علاوه بر اصطلاحات، به‌شدت تحت تأثیر مفاهیم و سوز و گدازهای عارفانه است. شاعر، چونان عارفی دل‌سوخته، در خلق مضامین عرفانی به تصویر آفرینی‌هایی هنرمندانه دست می‌یازد.

دارا نجات شعری دارد، عارفانه با عنوان «صلایی به رقص و سماع» که در ۱۹۹۵ سروده و همچون بسیاری از اشعار او مضامین و اصطلاحات عرفانی در این شعر نیز حضور پررنگی دارند: بیاید/ سماع شکسته حالی را/ در نوارهای شریان/ و رقص شکسته بالی را/ در شیشه‌های مردمک دیده ضبط کنیم/ حلقه به دور ستون دودهای سینه بندیم/ فلک خوانیم و چرخ زیم و فلک را به چرخش آریم/ یاهو کشیم و در فراق شکن زلفین یار/ شکن به شکن پای کویم/ باشد که زلفین درش در عرش به جنبش آید... (نجات، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۶).

شاعر در شعر بلند فوق، که تنها سطوری از آن ذکر شد، فضایی کاملاً روحانی و عرفانی را به تصویر کشیده است. چرخ زدن و یاهو کشیدن در رقص سماع، به امید کوییده شدن □ زلفین (زنجیر در، حلقه در) الهی، تعبیری کاملاً عارفانه به شمار می‌رود. از سوی دیگر «در کسی را کوبیدن» کنایه از استعانت گرفتن و یاری طلبیدن از اوست، که شاعر، همچون هر انسان با ایمانی، تنها از خداوند یاری طلبیده. هم‌چنین، او از چین و شکن‌های زلفین

یار سخن گفته و ازین طریق میان دو واژه «زلفین» جناس ایجاد کرده است و زلف مجعّد یار که در ادب کلاسیک همیشه سیاه بوده، در متون عرفانی، نمادی از راه پر پیچ و خم، ظلمانی و خطرناک عرفان به شمار می‌رفته. مفهوم مجازی «آه» از «دوهای سینه»، در جمله «حلقه به دور ستون دودهای سینه بندیم»، که پیوسته از سینه عارف دل‌سوخته و هجران‌زده از وصل حق تعالی، بیرون می‌آید، قابل توجه است و شاعر، فراوانی آه‌ها را به ستونی تشبیه کرده. اکنون می‌گویید؛ به دور این آه‌ها نیز حلقه‌ای عرفانی تشکیل دهیم. چرا که در مجلس سماع نیز عارفان، حلقه‌ای تشکیل می‌دهند. هم‌چنین یادکرد دل (سینه) عارف که تجلی‌گاه لطف خداست، از اصطلاحات عرفانی به شمار می‌رود، که در فضایی شاعرانه خودنمایی کرده. اصولاً چنین فضای عارفانه‌ای در بسیاری از اشعار دارا نجات به چشم می‌خورد.

شاعر اخیر، اثری منثور و عرفانی دارد با عنوان: «شیخ ابوالقاسم گرگانی» - عارف قرن چهارم و پنجم - و باید گفت؛ چنین تحقیقاتی در کشوری که بیش از هفتاد سال تحت سیطره حکومتی سوسیالیستی بوده، بسیار نادر است. در اغلب اشعار او نیز، رویکردهای مذهبی و عرفانی به چشم می‌خورد. از جمله در سال ۲۰۰۱ چنین سروده: آنک/ منی که اوست/ و آنی که من است (همان: ۶۷) گویی او نگاهی شاعرانه به وحدت وجود افکنده و آنگاه ادامه می‌دهد: می‌بوید از ناکجا/ رسالت گفت را/ که باید رفت/ رفت/ رفت/ .../ باید رفت/ به چشم‌اندازی/ که مهتابش بوی خیال می‌کند/ و خورشیدش بوی وصال... (همان: ۶۸).

گویی شاعر در سطور یاد شده، سیر الی الله را به تصویر کشیده. هوس رفتن و رفتن دارد. رفتنی که همچون تابلویی نقاشی، چشم‌اندازی شاعرانه بر آن متصوّر شده؛ مهتابی که بوی خیال و اوهام دورادور دارد و خورشیدی که بوی وصال حق تعالی دارد و خورشید به عنوان منبع نور، نمادی عرفانی از وجود لایزال حق تعالی است. در حقیقت، دارا نجات پیش‌گام شعر سپید تاجیک، بیش از دیگر شاعران آن دیار از سرچشمه عرفانی عاشقانه، نوشیده است و بیش از هر شاعر دیگری از دیدگاه عرفانی وحدت وجود، تأثیر پذیرفته. علاوه بر این که در اشعار او اصطلاحات عرفانی بسیاری به چشم می‌خورد، مفاهیم عاشقانه و گاه قلندرانه نیز یافت می‌شود. همو در شعری کاملاً عرفانی از «کثرت» به «واحدی عددی» و سرانجام به «وحدت وجود» رسیده، گویی شاعر به این تحلیل عرفانی رسیده که از واحد، جز واحد، صادر نمی‌شود: ... هندسه عرض و طول تخیلم را گام می‌زدم/ الجبر/ کثرت را / از معادله هم‌چندی ام کسر می‌کرد/ و پدید می‌آورد/ حلّ واحد عددی ام را در وحدت وجود (همان: ۴۳).

محمدعلی عجمی، که پیش ازین نیز اشعاری از وی بررسی شد، به مقوله مذهب و عرفان در اشعار خود، اذعان دارد: دیوان غزل‌هایم چون دست دعا باشد (عجمی، ۱۳۷۶: ۶۶). او در مطلع غزلی به نام «حریم عشق» گوید:



تا سوره گیسوی تو تفسیر نماز است      ما را به در دوست، همه راز و نیاز است

(عجمی، ۱۳۸۷: ۳۲)

او با تعبیری شاعرانه، گیسو را به سوره قرآن تشبیه کرده و آن را شرح و تفسیری برای قرآن به شمار آورده است. آنگاه از نیایش به در خانه دوست ازلی و ابدی سخن گفته.

عجمی در شعری دیگر، با شوریدگی و مستی عارفانه، ابتدا از چیدن گل وصل حق تعالی و سپس از سماع و سرخوشی عارفانه سخن رانده؛ «شب، شب با اختران رقصیدن است» (همان: ۳۴) آنگاه، به تجدید پیمان الست اشاره می‌کند و در فعل ایهام‌آلود «بشکستن» که با «پیوستن» ایهام تضادی شاعرانه آفریده است، از سویی به شکستگی دل عاشق عارف و از دیگر سویی، به شکستن پیمان الست نظر دارد، که قطعاً معنای دوم، هنرمندانه‌تر است و کاملاً در حوزه عرفان ملامتیه جای می‌گیرد. زیرا شاعر بر آن است، با گناه، یعنی بشکستن پیمان و سپس توبه، یعنی گسستن پیمان و پیوستن دوباره، آن را موگدتر سازد:

شب، شب با دوست پیمان بستن است      شب، شب بشکستن و پیوستن است

(همان)

رستم وهاب‌نیا، از شاعران معاصر تاجیک، که پیوندها و مرادفات بسیاری با ایران دارد و از عارفانه‌های معاصر ایران تأثیر بسیار پذیرفته، در عاشقانه-عارفانه ذیل که در ۱۹۹۹ سروده، از غم هجر دوست حقیقی، ناله سر می‌دهد و وجود خود را آن‌چنان در مقابل او مستحیل می‌انگارد، که گویی وهم و گمان است:

از غم هجر به جان آمده‌ام      از وجودم به گمان آمده‌ام

(قزوه، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

آنگاه شاعر، با کاربرد جناس در کلمه «لب»، خود را از تعلقات دنیایی «لب نان» مبرا می‌سازد و تأثیرپذیری از مفاهیم مذهبی و عرفانی را تا تضمین آیه‌ای از قرآن پیش می‌برد و با استناد به آن، خود را دچار غبن می‌خواند:

نام تو بر لب خشکم جانی است      نه پی‌ای این لب نان آمده‌ام

«انّ الانسان لفسی خسر» بیین      بهر خود جمله زیان آمده‌ام...

(همان)

خیرالدین خیراندیش، که پیش ازین نیز اشعاری از وی برشمردیم، در واپسین بیت از غزلی عرفانی، چنین

گوید:

عتاب و لطف خدا بیش از گناه من است      روم به راه خدا باک نی خطا کنما

(خواججه‌اف، ۱۳۸۵: ۶۸)

گویی شاعر در بیت کاملاً عارفانه عاشقانه فوق، با رویکردی در زمره فرقه ملامتیه، خطا و گناه (را که پس از آن توبه باشد) با توجه به لطف لایتناهی الهی، موجب قرب خود به حضرت حق می‌داند.

از سوی دیگر، برخی از اشعار عارفانه تاجیک، تحت تأثیر ذهن و زبان مولانا است. بسیاری از شاعران معاصر تاجیک، از جمله؛ گلرخسار صفی‌آوا، محمدعلی عجمی و فرزانه خجندی، به لحاظ لفظ و معنا از مولانا تأثیر پذیرفته‌اند، که در سطور پیش روی به برخی از آن موارد اشاراتی خواهد رفت:

گلرخسار صفی‌آوا، شاعر بسیار مشهور تاجیک - که شاید بیش از دیگر شاعران آن دیار، بخت کسب شهرت در ایران را داشته است - نیز، در شعری عرفانی با عنوان «عشق‌نامه» کلامی از مولانا را چنین تضمین کرده: ای بود من / ای سود من / اندر بیابان / رود من / دریا تویی، من گوهرم / تو سروری، من بی‌سرم... در مانده‌ها را داوری / دل‌سرها را آذری / هم این رهی / هم آن رهی / «هم این سری، هم آن سری»... (صفی‌آوا، ۱۳۷۳: ۱۵۱-۱۵۲).

گلرخسار، در شعر مذکور، با عشقی پرشور، معشوق عرفانی را چونان رودی در بیابانی خشک، مایه نجات، موجب عدل و داوری راستین و چونان آتشی بر دل‌های فسرده خوانده است.

محمدعلی عجمی، در بیتی که شور و شوق مولاناگونه و تأثیرپذیری شاعر از او مشهود است، خود را چونان مولانا، می‌پرست شراب عشق الهی می‌خواند:

شب شد و مستان به مستان می‌رسند      «اندک اندک می‌پرستان می‌رسند»  
(عجمی، ۱۳۸۷: ۳۲)

فرزانه خجندی، شاعر معاصر تاجیک، عاشقانه‌هایی با رویکرد مذهبی و عرفانی دارد که در این موارد، بسیار تحت تأثیر مولانا است. از جمله:

از قالبم برآیم و خواهیم که جان شوم      وارسته‌تر ز قافله لولیان شوم  
تا همچو نی ز مغز جگر ناله در کشم      باید ز پوست بگذرم و استخوان شوم  
(خجندی، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۱۰)

آشکار است که در غزل فوق، مفاهیم و اصطلاحات عرفانی بسیاری به چشم می‌خورد، از جمله: از قالب و جسم مادی خود بیرون آمدن و یکسره جان شدن، «قافله لولیان»، از پوسته و ظاهر دنیایی خود گذشتن و استخوان گشتن. آنگاه شاعر با بیانی کنایه‌آمیز از زندگی درگذر و فانی آدمی گوید: این عمر پنج‌روزه تو را میهمان شوم (همان) فرزانه در غزلی، خود اذعان دارد، که چونان مولانا تحت تأثیر معنویت نواز شگر شمس است:

شش سو همه باران است، ای شمس نواز شگر      مضراب طلایی را در پرده باران زن  
ای عاشق خورشیدی، عالم نگران توست      میدان همه آن توست، جولان زن و جولان زن  
(قزوه، ۱۳۸۴: ۵۶)

همو در شعر ذیل نیز، تحت تأثیر عرفان مولانا چنین سروده: می‌کنیم امر به رفتن ولی/ بند بنگشاده‌ای از پای من... (خجندی، ۱۳۷۵: ۸۶) گویی فرزانه به عنایت الهی در طی طریق عرفانی اشاره دارد. اینکه حضرت حق، امر به سیر و سلوک داده، اما توفیق گشایش بندهای تعلقات را از وی دریغ نموده. فرزانه بر اساس اصل عرفانی؛ «تا که از جانب معشوق نباشد کششی/ کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد»، کوشش‌های خود را بی‌فرجام می‌داند. آنگاه در ادامه، انگیزه گام نهادن خود را در مسیر صعب عرفانی، تنها عشق به او می‌داند و بس: می‌روم و زاد رهم عشق توست/ ورنه نباشد هوس رفتنم... (همان) سپس شاعر، همچون غزل‌های پیشین شاهد مثال، خود را هم‌ره مولانا پنداشته، بر آن است چونان شمس شود: ای تو بر از ولوله رستخیز/ شمس شو و قهقهه برپای کن (همان ۸۷) در شعر بلندی که ناگزیر، سطوری از آن ذکر شد، سرانجام شاعر، معشوق ابدی و ازلی را هم، بند می‌داند و هم، بندگشای، در واقع او توأمان، درد و درمان است.

فرزانه، غزل‌های بسیاری در وزن دوری و حال و هوای عشق الهی مولانا دارد و نیز بسیاری اشعار نیمایی در حال و هوای عرفانی که در اینجا برای رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می‌شود.

## ۶. نتیجه

با مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ و روی کار آمدن خروشچف در همان سال، او دریافت دیکتاتوری سوسیالیستی با شدت و حدت پیشین، قادر به ادامه حیات نخواهد بود، بنابراین ناگزیر، اندکی آزادی‌های سیاسی و کلامی اعطا کرد، که برخی شاعران به‌ویژه لایق شیرعلی نیز فرصت را غنیمت شمرده از فقدان معنویت و باورهای مذهبی و عرفانی - که اموری نهادینه در سرشت بشر به شمار می‌روند - داد شکوه سردادند. مدتی بعد در سال ۱۹۸۵ با سیاست پرستاریکا و گلاسنوست - اصلاحات اقتصادی و فضای باز سیاسی - توسط گورباچف، آخرین رهبر شوروی، شاعران، به خلق مضامین ممنوعه از جمله مذهب و عرفان دست یازیدند. اصولاً هر اندیشه یا باوری که از سوی قدرت‌های حاکم، سانسور شود و تحت فشار و خفقان قرار گیرد، روزی بارورتر از پیش، شکوفا خواهد شد. با فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ و استقلال تاجیکستان در همان سال، مراوده تاجیکان با سرزمین نیاکان - ایران - بیش از پیش افزون گشت. در این راستا نباید تأثیر فضای مذهبی و اندیشه‌های عرفانی ادب معاصر ایران، بر شعر و ادب امروز تاجیکستان را (تا پیش از سال ۲۰۱۵ و آغاز دوره اسلام‌زدایی) از نظر دور داشت. زیرا در اشعار بسیاری از شاعران جوان تاجیک که در ایران تحصیل کرده‌اند و یا به هر شکل، مراوده بیشتری با فرهنگ ایران داشته‌اند، از جمله؛ دارا نجات، فرزانه خجندی، محمدعلی عجمی، رستم وهاب‌نیا، خیرالدین خیراندیش، عبدالجبار شاه‌احمد و رستم عجمی، حال و هوای مذهبی (به ویژه شیعی) عرفانی پررنگ‌تری مشهود است.

از سوی دیگر، این مفاهیم، با توجه به نهادینه شدن افکار کمونیستی در جماهیر استقلال یافته شوروی سابق - از جمله تاجیکستان - هرگز به موقعیت مطلوب و پایداری در شعر تاجیک دست نیافته؛ یعنی نسبت به باقی مضامین

شعری از بسامد قابل توجهی برخوردار نیست و به‌ویژه در داخل کشور تاجیکستان با اقبال چندانی مواجه نشده است. هرچند که با توجه به تعاملات روزافزون ایران با تاجیکستان و تأثیرات فکری و عقیدتی - تا پیش از سال ۲۰۱۵ که سرآغاز مرحله اسلام‌زدایی این کشور به شمار می‌رود - دارای روند رو به رشدی بوده است، اما به هر روی، چنین مفاهیمی را تنها می‌توان در میان اشعار شعرای جوان‌تر تاجیک یافت، حتی برخی ازین شعرا فاقد آثار چاپ شده مکتوب در داخل تاجیکستان‌اند. بنابراین تمامی شاعرانی که در مقاله حاضر، شواهدی از اشعار مذهبی و عرفانی آنان بررسی شده، امروزه، در قید حیات می‌باشند (به جز مؤمن قناعت که در سال ۲۰۱۸ بدرود حیات گفته است).

نکته مهم دیگر، اینکه مضامین عرفانی که شاعر تاجیک از آن سخن می‌راند در اغلب موارد نوعی عرفان دینی به شمار می‌رود؛ یعنی در آثار آنان بندرت آن سرگشتگی‌ها، رندی‌ها و آشفته‌حالی‌های متون ناب عرفانی دیده می‌شود و اگر زلال‌اندیشی و کشف و شهودی رخ می‌نماید، بیشتر جنبه پیرویی و به‌ویژه تحت تأثیر کلام مولانا است. خواه در حوزه لفظ و خواه در حوزه معنا. به عبارتی این مفاهیم گویی هنوز در سطح قرار دارند و به نظر می‌رسد، شاعر این دیار در راه پریچ و خم عرفان، هنوز گام‌هایی ابتدایی را می‌پیماید، اما همین گام‌های ابتدایی با توجه به پیشینه بسیار غنی تصوف در آسیای میانه و از آن‌روی که این مفاهیم، سالیان درازی محبوس حنجره‌ها و قلم‌ها بوده، قابل تأمل و بسیار قابل تقدیر است و در بسیاری از آنها تأثیرگذاری و شور و شوقی خاص، محسوس است.

در حوزه مفاهیم مذهبی شیعی چون؛ ستایش ائمه اطهار (علیهم السلام)، انتظار منجی موعود (عج)، ذکر واقعه کربلا و دوست‌داری امام حسین (ع)، باید گفت، با توجه به اهل سنت بودن شاعران تاجیک، ظهور این مفاهیم نوپدید در شعر معاصر تاجیک، مقارن با کم‌رنگ شدن افکار سوسیالیستی و برخی دگرگونی‌ها در حوزه قلم و اندیشه، قابل تأمل بسیار است.

## کتابنامه

- آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- بچکا، یرژی. (۱۳۷۲). ادبیات فارسی در تاجیکستان. ترجمه: سعید عبانزاد و محمود عبادیان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی. تهران: الهدی.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروننا و دیگر دانشمندان شوروی. (۱۳۵۳). تاریخ ایران. از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- خجندی، فرزانه. (۱۳۷۵). پیام نیاکان (گزیده اشعار). تهران: سروش (صدای سیمای جمهوری اسلامی ایران).
- خدایار، ابراهیم. (۱۳۹۷). «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال (۱۸۷۰-۲۰۱۵م)». نقد و نظریه ادبی. دانشگاه گیلان. ش ۵. ۲۱-۴۵.
- خواجۀ آف، شاه‌منصور. (۱۳۸۵). «سیمای رسول اکرم در شعر معاصر تاجیک». کیهان فرهنگی. ش ۲۳۷. ۶۹-۷۱.
- ذبیح‌الله، بهروز. (۱۳۹۱). قصه مرغ سمندر (سرگذشت ادبیات تاجیک در دوران شوروی). مشهد: مهریز.
- شریف‌زاده مود، میترا. (۱۳۹۴). «تأثیر شعر معاصر ایران بر شعر تاجیکستان؛ شعر دارا نجات به عنوان نماینده گروه». ادبیات تطبیقی. ش ۱۳. ۱۴۹-۱۷۴.
- شعردوست، علی اصغر. (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان. تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۹). چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان. تهران: الهدی.
- صفی‌آوا، گلرخسار. (۱۳۷۳). گلچین اشعار. تهران: الهدی.
- طاهری، سید مهدی و سید سعید هاشمی نسب. (۱۳۸۸). «جریان تصوف در آسیای مرکزی». روابط خارجی. ش ۵. ۱۹۷-۲۴۲.
- عجمی، رستم (آی محمدآف). (۱۳۸۷). ازدوشنبه تا تهران (گزیده اشعار). تهران: نکا (توسعه کتاب ایران).
- عجمی، محمدعلی. (۱۳۷۶). اندوه سبز. با مقدمه علی رضا قزوه. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- (۱۳۸۳). بهشت و آدم و گندم. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۷). عطر شب‌های خراسان (گزیده اشعار). تهران: نکا (توسعه کتاب ایران).
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۶). منطق الطیر. به اهتمام احمد رنجبر. تهران: اساطیر.
- قادری، عبدالله. (۱۹۹۲). گلشن راز (گزیده اشعار). دوشنبه: عرفان.
- قزوه، علی رضا. (۱۳۸۴). «انتظاران تو را صبح دمیدن دیر شد؛ نگاهی به شعر انتظار و عاشورا در ادبیات تاجیک». موعود. ش ۶۱. ۵۴-۵۷.

----- (۱۳۷۶). خورشیدهای گم‌شده (گزیده شعر امروز تاجیک). تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

قناعت، مؤمن. (۱۳۷۳). برگزیده اشعار. تهران: الهدی.

لایق، شیرعلی. (۱۳۷۲). گلچینی از اشعار استاد لایق شیرعلی. تهران: الهدی.

موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۸). از ساقه تا صدر (شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم). تهران: قدیانی.

میرخواجه، عطا. (۱۳۹۴). «وبگاه شخصی». [www.at-mirkhaje.persianblog.ir](http://www.at-mirkhaje.persianblog.ir)

نجات، دارا. (۱۳۸۷). در کوچه لیلی (گزیده اشعار). تهران: تکا (توسعه کتاب ایران).

----- (۱۳۸۵). رویش از سکوت (گلچین اشعار). دوشنبه: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.

منابع تاجیکی (به همراه برگردان هر یک به خط فارسی)

Брагинский И.С., Шукуров М., Эделман ва Нусейнзода Ш. (1957). Очерки таърихи адабиёти советии тоъик. ۱. Сталинобод: Нашриёти давлатии Тоъикистон.

براگینسکی ای.س، شکوراف م، ادلمن و حسین‌زاده ش. (۱۹۵۷). آپریک (= طرح) تاریخ ادبیات سوویتی (= شوروی) تاجیک. قسمت اول. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.

Айнӣ С. (1987). Таърихи инқилоби Бухоро. Ба қўшиш ва тарълумаи Раъим Нюшим. Душанбе: «Адиб».

عینی ص. (۱۹۸۷). تاریخ انقلاب بخارا. به کوشش و ترجمه رحیم هاشم. دوشنبه: ادیب، ۱۹۸۷.

Чуниди, М. (1990). Сарчашмаи Мукофот. душанбе: Адиб.

جنیدی، م. (۱۹۹۰)، سرچشمه مکافات، دوشنبه: ادیب.

Шоҳ Аҳмад, А. (1997). Фарёди Силсилаи хомӯшӣ. Хучанд: Бина.

شاه‌احمد، ع. (۱۹۹۷)، فریاد سلسله خاموشی، خجند: بی‌نا.